روایت حمله به ایران

شرح جنگ با ایران و روند تصمیم‌گیری در کاخ سفید، به روایت کتاب تغییر رژیم

ناگفته‌ها
کیاوش کلهر
دانش‌آموخته علوم سیاسی

ترامپ و دود دوم ریاست جمهوری او بار دیگر در کانون یک کتاب مصاحبه‌محور قرار گرفته است. این بار، تغییر رژیم؛ تلاش می‌کند تا با داده‌هایی از دو دوم ریاست جمهوری ترامپ اما نه کنون، پنجره‌ای جدید به سیاست آمریکا باز کند؛ سیاسی که چنان زیر و زبر شده که شاید استفاده از ترکیب «تغییر رژیم» برای توصیف فرایندش، چندان نبرد نباشد. کتاب تغییر رژیم یا Regime Change نوشته مگی هابرمن و جاناتان سوان است. این کتاب حاصل بیش از هزار مصاحبه با نزدیکان، مشاوران، معاونین، مسئولین کمپین‌های ترامپ و مقامات کاخ سفید است. بررسی مفصل آن طبیعتاً مجالی جدا می‌طلبد و زمانی مبسوط، به‌خصوص از نظر دولت‌داری در ایالات متحده، اما آن چه این کتاب را حائز بررسی در این زمان می‌کند، حجم انبوه روایت‌هایی است که در رابطه با ایران و به‌خصوص در جنگ ۱۲ روزه و جنگ رمضان دارد. گزارش‌های این قطعات در کنار هم، انسجام بخشی به آنان در یک قاب زمانی روایی است؛ بنابراین، این اطلاعات، روایت‌ها و ماجراها، از نظر زمانی و روایی و شکل کنارهم قرارگیری، به این صورت منسجم در کتاب نیامده‌اند و از بخش‌های مختلفی از کتاب هم برخواسته‌اند. نکته مهم دیگر پیش از بررسی و روی پنجره نمی‌آن است که درنظر بگیریم که این گزارش و داده‌های مبوط در آن، با آن که برآیند چند صد مصاحبه عمیق با مسئولان آمریکایی است، بسیار یک طرفه و تنها با استناد به منابع آمریکایی است و باید درنظر داشت روایت طرف جمهوری اسلامی ایران، لزوماً نمی‌تواند با این روایت یکی نباشد.

کاریکاتور از مسعود شجاعی طباطبایی

جدایی از روسیه و چین

کتاب از همان مقدمه ایران را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌های ریاست‌جمهوری دوم ترامپ معرفی می‌کند. نویسندگان می‌گویند بزرگ‌ترین قمار زودهنگام او، پیوستن به جنگ تمام‌عیار اسرائیل علیه ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ بود؛ تصمیمی که به روایت مگی هابرمن و جاناتان سوان، می‌توانست مهم‌ترین تصمیم کل ریاست جمهوری او باشد. در همان قاب آغازین، نویسندگان تأکید می‌کنند اسرائیلی‌ها خیلی زود آیت‌الله خامنه‌ای را [شهید کردند]، اما ایران برای ترامپ جنگی کوتاه و ساده نبود. کتاب «تغییر رژیم» الگوی ترامپ را در اینجا چنین تصویر می‌کند: اول اعمال فشار بزرگ، بعد فکر کردن به پیامدها. پیش از آنکه روایت به جنگ ۲۰۲۶ برسد، کتاب، پرونده ایران را در چند لایه زمینه‌سازی می‌کند. یکی از اولین ارجاعات، در بحث روسیه است؛ ویتکاف پس از بازگشت از مسکو با یک تقاهمنامه سرمایه‌گذاری درباره فرصت‌های اقتصادی آمریکا و روسیه می‌آید و کتاب بیان می‌کند که برخی در تیم ترامپ این را فرصتی می‌بینند برای جدا کردن روسیه از چین و ایران. مایک والتز در گفت‌وگو با سناتورهای جمهوری‌خواه نگران سیاست روسیه ترامپ، می‌گوید همکاری فنی و راهبردی روسیه، ایران و چین برایش نگران‌کننده محسوب می‌شود و از نگاه او روسیه تهدید کوچک‌تری است که باید با ترکیبی از امتیاز و فشار از دو رقیب دیگر جدا شود و در جای دیگری، هنگام بحث درباره ونزوئلا، ایران کنار چین و روسیه به عنوان قدرت‌هایی می‌آید که ترامپ می‌خواهد از «حیاط خلوت آمریکا» بیرون‌شان کند؛ کتاب بیان می‌کند ترامپ تا پیش از آغاز جنگ، در فکر کنترل نفت ونزوئلا و بیرون راندن این سه کشور از آن حوزه بود.

تله اسرائیلی

خط اصلی روایت ایران در کتاب «تغییر رژیم» از دیدار نتانیاهو با ترامپ در ۳ فوریه ۲۰۲۵ شروع می‌شود. نتانیاهو، اولین رهبر خارجی است که در دوره دوم به دیدار ترامپ می‌آید. ترامپ در آن دیدار می‌خواهد از آتش‌بس غزه را تمدید کند و آزادی گروگان‌های اسرائیلی را کامل کند، اما نتانیاهو دستورکار اصلی دیگری دارد؛ مقابله با آنچه او «محور تسرور ایرانی» می‌نامد. هدف اصلی نتانیاهو براساس کتاب، تخریب تأسیسات غنی‌سازی ایران است و برای این کار کمک آمریکا را می‌خواهد. او در اتاق بیضی برای ترامپ ارائه‌ای آماده کرده و در آن سایت‌های هسته‌ای ایران را توضیح می‌دهد و هشدار می‌دهد اگر فردا فدائیان اسلام تشود، ایران به‌زودی اورانیوم با غنای بالا به اندازه ساخت بمب خواهد داشت.

به روایت کتاب، ترامپ حتی پیش از این دیدار هم برای پیام جنگ نتانیاهو آماده بود، چون به شدت تحت‌تأثیر عملیات انفجار پیجرها قرار گرفته بود. آن عملیات اعتماد ترامپ به توان نظامی اسرائیل را بالا برد؛ اعتمادی که به روایت کتاب برای قانع شدن او به همراهی با نتانیاهو در یک جنگ پرریسک لازم بود. دقیقاً در همین زمان است که ادوکوشی دونوم تیم ترامپ بر سر حمله به ایران آشکار می‌شود. مایک والتز و مارکو روبیو در کتاب «تغییر رژیم» به عنوان چهره‌های تندروتر در قبال ایران معرفی می‌شوند؛ کسانی که در اتاق‌های خصوصی در کنکره برنامه هسته‌ای ایران را تهدیدی جدی و فوری برای اسرائیل و آمریکا خوانده بودند. والتز به همکارش هشدار داده بود که اگر ایران آزمایش هسته‌ای انجام دهد، منطقه، از عربستان و امارات تا ترکیه، به سمت مسابقه هسته‌ای می‌رود و در برابر این نگاه، سوزی وایلز و جی‌دی ونس نسبت به فشار اسرائیل محتاط‌اند. نگرانی اصلی آنها این است که یک مداخله نظامی «محدود» آمریکا در ایران، به جنگی برای تغییر رژیم تبدیل شود. نگرانی فقط درون دولت نیست؛ به روایت کتاب، تاکر کارلسن هم در همان مقطع مستقیم وارد می‌شود. او می‌ترسد ترامپ، بویژه پس از ماموریت لیزی‌گری نتانیاهو، به جنگ با ایران کشانده شود. کارلسن به ترامپ هشدار می‌دهد که اطرافیان جنگ‌طلب می‌خواهند او را وارد جنگ کنند و این جنگ می‌تواند دولتش را نابود کند، چون رأی‌دهندگانش جنگ‌های تازه نمی‌خواستند و ترامپ باید فاصله گرفتن از جنگ‌های خارجی بالا آمده بود.

به باور کتاب، از نگاه نتانیاهو، هدف اصلی، همراه کردن ترامپ با کارزار تخریب ظرفیت هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران بود. در همان حال، ضدمداخله‌گرهای اردوگاه MAGA به دیگران می‌گویند ترامپ از نتانیاهو دل خوشی ندارد و نمی‌خواهد وارد جنگ او با ایران شود. کتاب می‌گوید خود ترامپ هم گاهی به آدم‌های مختلف حرف‌های متفاوت می‌زد؛ حتی به یکی از منتقدان اسرائیل در تیمش گفته بود نمی‌خواهد بخشی از جنگ نتانیاهو علیه ایران باشد و به مشاور دیگری گفته بود نتانیاهو «حقه‌باز» است.

در نهایت، ماجرای حمله به ایران کمی پس از سفر ترامپ به خاورمیانه روی میز قرار می‌گیرد. براساس روایت کتاب، ماجرای مذاکرات عمان روی میز بود و ترامپ مشغول ارزیابی امکان رسیدن به یک نقطه دیپلماتیک بود؛ در دیگر سو اما، نتانیاهو از دسامبر پیشین در حال آماده‌سازی حمله به چند هدف در ایران بود و می‌خواست واشنگتن هم در آن شرکت کند، چون فقط آمریکا بمب‌های ۳۰ هزار پوندی سنگرشکن را داشت؛ بمب‌هایی که شاید می‌توانستند از حدود ۶۰ متر کرانیت و بتن مسلح اطراف تأسیسات غنی‌سازی فردو عبور کنند. به روایت کتاب، به‌رغم آنکه ترامپ تیم‌نگاهی به توافق داشت، اما همزمان با آغاز دولت، به سنتکام اجازه داده بود با اسرائیلی‌ها درباره گزینه‌های نظامی هماهنگی کند. تا اواسط فوریه، مایکل کوریلا چهار گزینه تهیه کرده بود؛ نقش حداقلی آمریکا در سوخت‌رسانی و اطلاعات؛ حملات مشترک آمریکا و اسرائیل؛ حمله با محوریت آمریکا و پشتیبانی اسرائیل یا استفاده از بمب‌افکن‌های B1 و B2، هواپیماهای ناوها و موشک‌های کروز زیردریایی؛ و گزینه چهارمی که به سرعت کنار گذاشته شد و شامل حملات هوایی گسترده آمریکا همراه با عملیات کماندویی اسرائیلی بود.

براساس کتاب «تغییر رژیم»، نتانیاهو شرایط منطقه را فرصتی تاریخی می‌دید. او معتقد بود ترامپ «دوباره در قدرت است و عناصر «محور مقاومت»، نیابتی، به‌شدت تضعیف شده‌اند. کتاب می‌نویسد که نتانیاهو سال‌ها از حمله عمیده به ایران پرهیز کرده بود، چون از تلافی می‌ترسید، اما حالا فکر می‌کرد ریسک حمله کمتر از همیشه است و این لحظه را نه فقط فرصت، بلکه وضعیت اضطراری می‌دانست. استدلال نتانیاهو این بود که هر هفته تأخیر، پنجره اقدام را تنگ‌تر می‌کند.

شکاف در ماگا

براساس گزارش مگی هابرمن و جاناتان سوان، در داخل دولت ترامپ، ونس و ویتکاف مدتی جلوی فشارهای قوری نتانیاهو را می‌گیرند. ضدمداخله‌گرانی مثل تاکر کارلسن، استیو بنن و چارلی کرک هم در بیرون از دولت تلاش می‌کنند ترامپ را از جنگ دور نگه دارند. کرک در پایگاه ترامپ از جنگ ستایش آمیز می‌گوید جوانان آمریکا فقط خون، مرگ و شن دیده‌اند، اما خصوصی به اطرافیان می‌گوید از کاری که ترامپ ممکن است بکند نگران‌تر از آن است که جنگ علیه ایران شود. ونس هم که به کرک نزدیک بود، از این شکاف نگران می‌شود و نسبت به نتانیاهو بدبین است و از کشیده شدن آمریکا به جنگ تعیین‌کننده در ایران می‌ترسد، اما نمی‌خواهد با فشار بیشتر از حد بر خلاف غریزه ترامپ عمل کند. کتاب شرحی از یکی از جلسات اتاق وضعیت دارد که در آن ونس نگرانی‌اش را این‌طور روشن می‌کند که اگر [رژیم] اسرائیل قطع تأسیسات هسته‌ای را بزند، یک چیز است؛ اما اگر وارد جنگ طولانی‌تر شود، فاجعه‌ای بزرگ خواهد بود. در این میان اما اسرائیل به گواه کتاب، تلاشی‌ای از فشارهایش بر تیم و شخص ترامپ نمی‌کاست. تا اواخر مه ۲۰۲۵، ترامپ هنوز امید به توافق با ایران داشت. پس از سفر ناکام‌ای نتانیاهو به واشنگتن در ۷ آوریل، که دوباره برای اقدام فوری و بمب‌های سنگرشکن فشار می‌آورد، تیم ترامپ به اسرائیلی‌ها پیام می‌دهد نباید به‌تنهایی و بدون هشدار قبلی به آمریکا به سمت ایران حمله کنند. کتاب می‌گوید خود ترامپ، والتز و روبیو از جمله کسانی بودند که این پیام را رساندند.

روایت مگی هابرمن و جاناتان سوان از ماجرای دیپلماسی جمهوری اسلامی با آمریکا آن است که ترامپ در آن مقطع واقعاً میل به توافق داشت و حتی به تیمش گفته بود می‌خواهد نامه‌ای مستقیم به آیت‌الله [شهید] خامنه‌ای بفرستد. ویتکاف و والتز پیش‌نویس لوایه را تهیه کردند که شامل موارد مذاکره مستقیم درباره برنامه هسته‌ای، ضرب‌الاجل برای توافق، ممنوعیت غنی‌سازی، ممنوعیت نظامی‌سازی، ممنوعیت موشک‌های دوربرد و دسترسی کامل بازرسان آژانس به سایت‌های هسته‌ای بود. ترامپ در نامه خود همزمان تهدید کرد که اگر توافق نشود، اتفاقات بسیار بدی رخ خواهد داد. ترامپ متن را با عبارت‌پردازی‌های مورد علاقه خودش ویراستاری کرد، اما با رای بعضی میهمانان اتاق بیضی خواند و در نهایت ویتکاف را به ایران فرستاد تا نامه از طریق رئیس امارات به شهید خامنه‌ای برسد.

اثری از بردن رینولدز، کاریکاتوریست آفریقای جنوبی

کتاب «تغییر رژیم» از همان مقدمه ایران را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین آزمون‌های ریاست‌جمهوری دوم ترامپ معرفی می‌کند. نویسندگان می‌گویند بزرگ‌ترین قمار زودهنگام او، پیوستن به جنگ تمام‌عیار اسرائیل علیه ایران در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ بود؛ تصمیمی که به روایت مگی هابرمن و جاناتان سوان، می‌توانست مهم‌ترین تصمیم کل ریاست‌جمهوری او باشد

کتاب «تغییر رژیم» از این نقطه به بعد شرحی از مذاکرات آمریکا و ایران پیش از جنگ ۱۲ روزه است. در اولین دیدار با عراقچی در ۱۴ آوریل، ویتکاف پیشنهاد می‌کند ایران بتواند برنامه غنی‌سازی خود را در سطح توافق ۲۰۱۵، یعنی برجام، حفظ کند، اما زیر فشار داخلی و پس از مشورت با ترامپ مسیرش را عوض می‌کند. به روایت کتاب، ویتکاف پس از آن اصرار کرد که ایران باید تأسیسات هسته‌ای و برنامه غنی‌سازی‌اش را کاملاً کنار بگذارد و هیچ نوع غنی‌سازی، برای هیچ هدفی، در خاک ایران قابل قبول نیست. این تغییر ناگهانی بعضی‌ها در دولت را غافلگیر و به گزارش کتاب، مقامات ایران را خشمگین کرد. شرط جدید برای تهران غیرقابل قبول بود؛ با این حال، گفت‌وگوها در ماه بعد ادامه پیدا می‌کند، اما کاخ سفید از طریق سازمان سیا و نه از خود اسرائیلی‌ها، خبرهایی دریافت می‌کند که رژیم اسرائیل صبرش را از دست داده و آماده حمله بدون کمک واشنگتن است. درون دولت آمریکا احساس خشم و فرسودگی از اسرائیلی‌ها بالا می‌رود؛ حسی که اسرائیلی‌ها هیچ گزینه‌ای جز کارزار نظامی علیه ایران را جدی نمی‌گیرند و مدام می‌گویند کاخ سفید از مسیر دیپلماتیک خارج کنند. نگرانی اسرائیلی‌ها این است که اشتیاق شدید ترامپ به توافق، منجر به قراردادی شود که خلاف منافع تل‌آویو باشد. آخرین دور از مبادله پیام این‌بار با آمریکا، به روایت کتاب «تغییر رژیم» بسیار مغشوش است و ویتکاف متنی نامشخص به ایران می‌دهد.

به استناد کتاب، تا ساعتی پیش از آغاز جنگ هم ترامپ رفتارهای متفاوتی داشت و به افراد مختلف حرف‌های متفاوت می‌زد؛ به متحدان تندروش این برداشت را می‌داد که مصمم است تا آخر از رژیم اسرائیل حمایت کند و نگذارد ایران مسلح هسته‌ای بسازد، اما چارلی کرک که آخرهفته پیش از حمله با ترامپ صحبت کرده بود، به دیگران می‌گفت ترامپ از اقدام نظامی نتانیاهو در حالیکه آمریکا هنوز ذنبال توافق است حمایت نمی‌کند. کتاب ذکر می‌کند حتی روز حمله، ترامپ هنوز گزینه‌هایش را نبسته بود و به ونس و ویتکاف گفت بار دیگر با ایرانی‌ها تماس بگیرند و ببینند پیشنهادی را می‌پذیرند یا نه. چند ساعت پیش از حمله به یکی از دستیارانش گفت مطمئن نیست و به بی‌بی گفته بود این کار را نکند.

جنگ ۱۲ روزه

روز دوشنبه ۹ ژوئن، نتانیاهو در تماس با ترامپ می‌گوید قصد حمله به ایران را دارد. وقتی رژیم اسرائیل حمله را شروع می‌کند، ترامپ در دو ساعت اول از اظهار نظر خودداری کرد که اگر کارزار بد پیش رفت، بخشی از آن نباشد. نخستین بیانیه رسمی دولت آمریکا را روبیو می‌دهد که به روایت کتاب بیانیه‌ای آرام و فاصله‌گذار بود؛ اقدامی که به صورت آشکاری، برخلاف سنت حمایت علنی دولت‌های آمریکا از اسرائیل در زمان جنگ محسوب می‌شد. به باور مگی هابرمن و جاناتان سوان، دلیل انتخاب این لحن آن بود که آمریکایی‌ها بیم آن داشتند که جمهوری اسلامی ایران در تلافی، به پایگاه‌های آمریکا حمله کند. دستگاه اطلاعات آمریکا یک طرح احتیاطی آماده از جانب ایران را شناسایی کرده بود که براساس آن، اگر ایران هدف حمله قرار گیرد، فرماندهان اسرائیل قطع تأسیسات هسته‌ای را بزند، یک چیز است؛ اما اگر وارد جنگ طولانی‌تر شود، فاجعه‌ای بزرگ خواهد بود. در این میان اما اسرائیل به گواه کتاب، تلاشی‌ای از فشارهایش بر تیم و شخص ترامپ نمی‌کاست. تا اواخر مه ۲۰۲۵، ترامپ هنوز امید به توافق با ایران داشت. پس از سفر ناکام‌ای نتانیاهو به واشنگتن در ۷ آوریل، که دوباره برای اقدام فوری و بمب‌های سنگرشکن فشار می‌آورد، تیم ترامپ به اسرائیلی‌ها پیام می‌دهد نباید به‌تنهایی و بدون هشدار قبلی به آمریکا به سمت ایران حمله کنند. کتاب می‌گوید خود ترامپ، والتز و روبیو از جمله کسانی بودند که این پیام را رساندند.

روایت مگی هابرمن و جاناتان سوان از ماجرای دیپلماسی جمهوری اسلامی با آمریکا آن است که ترامپ در آن مقطع واقعاً میل به توافق داشت و حتی به تیمش گفته بود می‌خواهد نامه‌ای مستقیم به آیت‌الله [شهید] خامنه‌ای بفرستد. ویتکاف و والتز پیش‌نویس لوایه را تهیه کردند که شامل موارد مذاکره مستقیم درباره برنامه هسته‌ای، ضرب‌الاجل برای توافق، ممنوعیت غنی‌سازی، ممنوعیت نظامی‌سازی، ممنوعیت موشک‌های دوربرد و دسترسی کامل بازرسان آژانس به سایت‌های هسته‌ای بود. ترامپ در نامه خود همزمان تهدید کرد که اگر توافق نشود، اتفاقات بسیار بدی رخ خواهد داد. ترامپ متن را با عبارت‌پردازی‌های مورد علاقه خودش ویراستاری کرد، اما با رای بعضی میهمانان اتاق بیضی خواند و در نهایت ویتکاف را به ایران فرستاد تا نامه از طریق رئیس امارات به شهید خامنه‌ای برسد.

فشار برای درد بعدی

مگی هابرمن و جاناتان سوان در کتاب «تغییر رژیم» می‌نویسند در زمستان ۲۰۲۵ تا ۲۰۲۶، با افزایش فشار اسرائیل بر ایران، مقام‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا دوباره، جان رنکلیف، رئیس سازمان سیا، مجموعه‌ای از نتایج ممکن یک کارزار نظامی را به ترامپ ارائه می‌کند. اینها پیش‌بینی قطعی نبودند، بلکه ارزیابی‌هایی مشروط به نوع و طول کارزار بودند. رنکلیف حداقل کارزار را چهار تا شش هفته فرض کرده بود؛ اما در نهایت تصویر اطلاعاتی درباره تغییر رژیم نیز بود. رنکلیف تأکید می‌کند بمباران نظام جمهوری اسلامی را ساقط نخواهد کرد و در نهایت توانایی‌های نظامی ایران را هم بعید است به چالش بکشد.

به باور کتاب، ترامپ این ارزیابی‌های بدبینانه را نمی‌پذیرد. او فکر می‌کند جنگ سریع تمام می‌شود و رژیم سیاسی در ایران ضعیف است؛ به باور نویسندگان این برداشتی بود که پس از جنگ ۱۲ روزه در ذهنش تثبیت شده بود و پس از عملیات موفق علیه مادوره هم بیشتر مجذوب توان نظامی آمریکا شده بود. او به دستیارانش می‌گفت دوست دارد در ایران هم وضعیتی شبیه ونزوئلا شکل بگیرد؛ یعنی همه مزایای تغییر رژیم، بدون دردسر تغییر ساختار کشور و امتحان شد. مدل ذهنی او این بود که رئیس سیاسی حکومت حذف شوند و یک کارگزار نزدیک‌تر به ترامپ جایگزین شود. اما مشاورانش باور نداشتند در این بازی سناریوی ونزوئلا را بیاده کرد. کتاب «تغییر رژیم» می‌گوید ترامپ چندان هم تا واقعیت‌ها بی‌خبر نبود، چون رنکلیف و دن کین او را کامل توجیه کرده بودند و اطلاعات روزآمد امنیتی نشان می‌داد نظام ایران عمق بسیار بیشتری دارد، از جمله بعد مذهبی قدرتمند؛ با این حال ترامپ بارها به مشاورانش گفت درباره حمله به ایران «صبر خوبی» دارد و می‌خواهد پیش برود.

کتاب مگی هابرمن و جاناتان سوان در این نقطه مثل بسیاری جالب از ذهنیت ترامپ، به نقل از اطرافیان او نقل می‌کند. به باور نویسندگان کتاب، اعتماد به نفس ترامپ برای عملیات علیه ایران پس از رایش مادورو بسیار افزایش پیدا کرد، اما در تمام مدتی که او مشغول شنیدن شرح عملیات توسط ارتش آمریکا یا مشاهده عملیات بود، داشت خودش را با کارتر و این عملیات را هم با ماجرای طبس مقایسه می‌کرد و درد طبس برایش بسیار زیاد بود چون دوست داشت تا این عملیات در خاطره تاریخی آمریکا به جای شکست مفتضحانه طبس بنشیند. نکته دیگری که در مقایسه کودکانه با مادورو در کتاب ذکر می‌شود، این است که ازدیاد اعتماد به نفس ترامپ ناشی از رایش مادورو و بمباران نه هزینه فوردو، این حس را در او به وجود آورد بود که حتی نیازی به کمک‌گوئی